

## بسم الله الرحمن الرحيم

### دوشنبه جلسه ۵۰۵

کلام در بحث مفاهیم بود. مرحوم آخوند رضوان الله تعالی علیه مفهوم را این گونه معنا نمودند که «هو عبارة ان حکم انشائی أو اخباری تستتبعه خصوصية المعنى الذى ارید من اللفظ بتلك الخصوصية سواء كانت دالة اللفظ على تلك الخصوصية بللفظ او بقرينة الحكمة»

آخوند ره در این بحث یک مقدمه ای بیان می فرمایند و بعد از آن وارد مفهوم شرط می شوند. در این مقدمه سه مسأله را متعرض می شویم. مسأله اولی: تقریب کلام صاحب کفایة. مسأله ثانیه: ایرادات و اشکالاتی که بر ایشان کرده اند. مسأله ثالثه: بیان اقوال دیگران و بیان قول مختار

اما مسأله اولی: مرحوم آخوند در مقدمه، چهار مطلب را متعرض شده اند. اول: بیان معنای مفهوم دوم: نقض و ابرام هایی که به تعریف مفهوم کرده اند وارد می باشد یا خیر؟ سوم: منطوق و مفهوم از صفات دلالت می باشند یا از صفات مدلول می باشند. چهارم: حقیقة محل نزاع چیست؟

مطلب اول: کما اینکه از موارد اطلاق مفهوم ظاهر می شود، مفهوم عبارت است از حکم انشائی یا اخباری که «تستتبعه خصوصية المعنى الذى ارید من اللفظ» وقتی می گویند ان جاءک زید فاکرمه، قضیه شرطیه دلالت بر یک خصوصیتی می کند که آن، مفهوم را به دنبال خود می کشاند. ممکن است دلالت قضیه شرطیه، وصفیه و لقب، باللفظ باشد و نیز ممکن است به مقدمات حکمة و قرینه عامه باشد.

مفهوم ممکن است حکم انشائی باشد مانند اینکه مفهوم جمله «ان جاءک زید فاکرمه»، «ان لم یجئک فلا یجب اکرامه» می باشد و نیز ممکن است اخباری باشد مثل اینکه مفهوم جمله «اگر زید بیاید من هم می آیم»، «اگر زید نیاید من هم نمی آیم» می باشد.

مرحوم آخوند می فرماید: مفهوم و «ان لم یجئک» به خاطر خصوصیتی - شرط علت منحصره جزاء می باشد - است که در قضیه شرطیه وجود دارد. آن خصوصیت هست که مفهوم را به دنبال خود می کشاند.

علی هذا معلوم شد معنایی که برخی فرموده اند که «حکم لغیر مذکور» صحیح نمی باشد زیرا مفهوم در مثل «ان جاءک زید فاکرمه» این می باشد که ان لم یجئک فلا یجب اکرامه، و در مفهوم نیز حکم برای زید ذکر شده است و زید در کلام آمده است. پس همانگونه که موضوع در منطوق زید می باشد در مفهوم نیز زید می باشد و آن در منطوق بیان شده است بنابر این باید گفت «حکم غیر مذکور»، با این تغییر، معنا صحیح می شود زیرا حکم مفهوم در منطوق ذکر نشده است.

استاد: یک تسامح در کلام آخوند ره وجود دارد و آن این می باشد که ایشان می فرمایند: مفهوم در «ان جاءک زید فاکرمه»، حکم انشائی - ان لم یجئک - است حال آنکه عدم وجوب، اخبار می باشد و انشاء

نیست. لا تجب الصلاة الجمعة اخبار می باشد. البته مسئله مهمی نیست و ممکن است کسی بگوید این مثال را برای جایی زده اند که مفهوم حکم اخباری باشد، اگر چه که این حرف نیز صحیح نمی باشد چرا که عدم وجب، حکم نیست، آنی که حکم است وجوب می باشد.

این کلام، مهم نیست آن چه که مهم می باشد این است که آخوند ره در کفایه می فرماید مفهوم، «حکم غیر مذکور» می باشد و «حکم لغیر مذکور» نمی باشد.

مطلب دوم: برخی به تعریف آخوند ره اشکال نموده اند که تعریف مطرد و منعکس، و جامع افراد و مانع اغیار نمی باشد.

آخوند در کفایه به کرات و مرات این مطلب را فرموده است که در واقع این تعاریف، تعاریف شرح الاسمی می باشد مثل «سعدانة نبت» و می خواهد مطلب را به ذهن نزدیک کند. مثلاً اگر پرسند آدم چیست؟ در جواب می گویند آن که بر روی دو پا می ایستد. به این جواب نمی توان اشکال کرد که خرس هم بر روی دو پا می ایستد زیرا مقصود از جواب، تعریف و حد حقیقی آدم نبوده است بلکه برای تقریب به ذهن این گونه جواب داده اند. اطراد و انعکاس برای تعریف حقیقی می باشد، تعاریف حقیقی در امور اعتباری راه ندارد و این تعاریف جزء تعاریف لغوی می باشد.

مطلب سوم: اینکه منطوق و مفهوم از صفات مفهوم است یا از صفات دلالت، مهم نمی باشد - اینکه کسی بگوید مثلاً شش ماه بحث می کردیم که تعریف علم اصول چیست و یا اینکه مقدمه واجب باید در اصول بحث شود یا در فقه، نهایت بی فکری و جهالت می باشد زیرا آن چه مهم می باشد این است که بحث مقدمه واجب به درد می خورد و باید در مورد او بحث کرد، خوب در اصول بحث می کنیم ولو اطرادی بحث شده باشد - ولكن به صفات مدلول اشبه است زیرا مفهوم و منطوق، معنایی است که از لفظ استفاده می شود.

مطلب چهارم: بحث از اینکه جمله شرطیه مفهوم دارد یا خیر، بحثی صغروی می باشد زیرا در واقع این است که آیا جمله شرطیه بر آن خصوصیت دلالت دارد یا دلالت ندارد که در صورت اول مفهوم دارد و در صورت دوم مفهوم ندارد.

مساله ثانیه:

ایراد مرحوم حاج شیخ اصفهانی: صاحب کفایه مفهوم را به حکم غیر مذکور معنا نمود اما این تعریف صحیح نمی باشد زیرا اگر مقصود از حکم، شخص حکم می باشد در مفهوم قضیه «ان جاءک زید فاکرمه» شخص حکم یعنی عدم وجوب اکرام، وجود ندارد و در مفهوم موافقت مثل «لا تقل لهما أف» نیز حرمت ضرب و شتم، در منطوق نیست زیرا شخص هر حکمی در هر قضیه ای جزئی می باشد، وجوب صلاة یومیه غیر از وجوب صلاة جمعه است، اکرام زید غیر از عدم اکرام زید است، حرمت أف غیر از حرمت ضرب و شتم است چرا که هر حکمی به موضوع خود وابسته است.

اما اگر سنخ حکم مقصود باشد، به مفهوم موافقت نقض می شود زیرا «لا تقل لهما أف» دلالت می کند بر حرمت ضرب و شب پس سنخ حکم در منطوق ذکر شده است.

حاج شیخ می فرماید تعریف مفهوم به «حکم غیر مذکور» نیز صحیح نمی باشد زیرا نقض آخوند به «حکم لغیر مذکور» این بود که زید که موضوع مفهوم «ان جائک زید فاکرمه» است در منطوق ذکر شده است. ایشان می فرماید اگر مقصود از شخص زید باشد، شخص زید منطوق ذکر نشده است زیرا زیدی که موضوع وجوب اکرام است غیر از زیدی است که موضوع عدم وجوب اکرام است چرا که هر حکمی موضوع خود را می خواهد. بله مصداق این دو در خارج یکی می باشد. وقتی موضوع قرار داده شد جزئی می شود.

سوال:

جواب: مگر می شود که حکم متعدد یک موضوع داشته باشد؟! زیرا حکم از موضوع خود جدا نمی شود.

سوال:

جواب: اگر عرفا یکی باشد در وجوب و عدم وجوب نیز عرفا یکی می باشند. عرف شخص و سنخ را نمی فهمد اگر عرف را ملتفت کنید دیگر این حرف را نمی زند.

پس اشکال حاج شیخ این شد که ایرادی که آخوند در حکم لغیر مذکور بیان نمود، در حکم غیر مذکور می آید، اگر سنخ باشد مذکور است و اگر شخص باشد مذکور نیست کما اینکه موضوع نیز اگر شخص باشد مذکور نیست و اگر سنخ باشد مذکور می باشد.

بعد ایشان می فرماید مفهوم «حکم لغیر مذکور» می باشد و «حکم غیر مذکور» نیست. لکن ما حکم را سنخ حکم معنا می کنیم و نیز سنخ موضوع، مراد می باشد اما موضوع را زید در نظر نمی گیریم بلکه موضوع را جمله شرطیه قرار می دهیم، و مجیی، غیر عدم مجیی می باشد.

سوال:

جواب: مجیی موضوع است... قید موضوع، موضوع می باشد اگر بگوید اکرم عالما عادلا، عادل نیز موضوع می باشد... اکرام برای زید است البته بشرط مجیی و ظرف مجیی.

سوال:

جواب: آخوند موضوع را زید گرفته است لذا می فرماید اگر مفهوم را حکم لغیر مذکور بدانیم به جمله ی شرطیه نقض می شود چرا که موضوع مفهوم - زید - در منطوق مذکور است.

اشکال دوم حاج شیخ: آخوند از اول کفایه تا به آخر آن، در تمام تعاریف، ایراد نموده است که این تعاریف، تعاریف شرح الاسمی است. سه تعریف وجود دارد ۱- حقیقی ۲- شرح الاسمی ۳ شرح اللفظی. حقیقت تعریف حقیقی و شرح الاسمی، یک چیز می باشد غایة الامر اگر بعد از وجود شیء، آنرا تعریف کنند تعریف حقیقی می شود اما اگر قبل از وجود تعریف نمایند تعریف شرح الاسمی می باشد. پس تعریف شرح الاسمی

تعریف لفظی نیست بلکه همان تعریف به حد و رسم می باشد. اما این تعریفی که آخوند ره بیان می دارند، تعریف شرح اللفظی می باشد که در محاوره به آن تعریف تحت اللفظی گفته میشود.

اشکال سوم، اشکال مرحوم ایروانی: ایشان در مورد کلام آخوند ره که می فرماید «من صفات المدلول أو الدلالة» می گویند «اتصاف الدلالة بالمفهومية والمنطوقية مما لم أتصوره». دلالت ممکن است ظاهر، قوی، اظهر، بالعموم و بالاطلاق باشد، دلالت می تواند به این اوصاف توصیف شود اما به منطوق و مفهوم توصیف نمی شود لذا باید آخوند می فرمود از صفات مدلول یا از صفات دال.

بعد می فرماید دو وصف منطوق و مفهوم از صفات دال می باشند به دلیل اینکه در قضیه شرطیه، سه امر موجود می باشد ۱- لفظ ان جائك زید فاکرمه ۲- معنای ان جائك زید فاکرمه و اینکه وجوب اکرام برای زید در ظرف آمدن آن، وجود دارد و دلالت می کند که شرط علت منحصره جزاء می باشد ۳- عدم وجوب اکرام عند عدم مجیی زید. اگر منطوق و مفهوم از صفات دال باشد این اسم گذاری، اسم گذاری مناسبی می باشد چرا که دال بر مفهوم اولی - وجوب اکرام زید عند مجیی - لفظ می باشد و دال بر مفهوم دوم، معنای اول می باشد، حال اگر معنای اولی را منطوق بنامیم، زیبا می باشد زیرا تسمية الشيء بالاسم داله می شود چرا که منطوق آن چیزی است که به او نطق می شود، و اگر معنای دو را مفهوم بنامیم نیز زیبا می باشد زیرا دال بر آن، مفهوم اول می باشد و لفظ نمی باشد. اما اگر بگوییم مفهوم و منطوق از صفات مدلول می باشد، این توصیف نامناسب است زیرا به مفهوم اول نطق نشده است. همان طور که به مدلول دوم نطق نشده است به مدلول اول نیز نطق نشده است. پس اگر از صفات دال باشد دارای مناسبت می باشد.

سوال:

جواب: لفظ دال است، لفظ که دلالت نمی باشد.... اگر کسی بگوید دلالت این جمله به چه نحو می باشد بگوید ان جائك زید، ان جائك زید دال است دلالت نمی باشد.

این سه اشکال را به مرحوم آخوند نموده اند. اشکال اخیر، اشکال خوبی است اگر چه که مهم نمی باشد. اشکال دوم حاج شیخ نیز درست می باشد چرا که ایشان متخصص این فن می باشد. آخوند متخصص علوم عقلی است زیرا فلسفه که کتاب نیست به دلیل اینکه فیلسوف یعنی کسی که متفکر می باشد اما در اصطلاح و کلمات .... روحیه ایشان روحیه ای نبوده است که به کلمات مراجعه کند لذا در نقل کلمات آخوند ره با شیخ ره قابل قیاس نیست. شیخ علاوه بر اینکه متفکر است در نقل کلمات دقت می نموده است بخلاف آخوند.

سوال:

جواب: آخوند در تمام کفایه تعریف شرح الاسمی گفته است و حاج شیخ این اشکال را کرده است

اما اشکال اول حاج شیخ دارای جواب می باشد و نیاز به دقت دارد. در نوشته جواب داده ایم اگر کسی می خواهد مراجعه کند.

مرحوم امام در تهذیب الاصول، تقریبی برای اینکه ظهور نهی در معاملات، ارشاد به فساد هست بیان کرده اند. ما آن را در نوشته ذکر کرده ایم و جواب آنرا داده ایم اما به سبب اینکه دیگر وارد مفاهیم شده بودیم، امروز آن را بیان نکردیم، بد نیست کسانی که می خواهند مراجعه کنند بعد اگر سوالی بود ما در خدمت دوستان هستیم.

وصل الله علی محمد و آله اجمعین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.